

ساختار شناسی احتجاجات قرآنی در تفاسیر المیزان و

مفاتیح الغیب

عابد حسین مقدسی^۱

چکیده

قرآن برای هدایت انسان‌ها روش‌های گوناگونی دارد که آن‌ها احتجاجات قرآنی نامیده شده است. در این تحقیق با روش توصیفی تحلیلی و روش گردآوری منابع کتابخانه‌ای و محوریت قرار دادن دو تفسیر مهم المیزان علامه طباطبایی و تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) فخر رازی، برخی از احتجاجات قرآنی را بیان نمودیم. به‌طور کلی احتجاج دو نوع می‌باشد؛ قولی مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه می‌باشد و عملی مانند معجزه، تحدی و مباحله پژوهش حاضر هر دو نوع احتجاج پرداخته است. همچنین برخی از روش‌هایی که در قرآن برای احتجاج استفاده گردیده است عبارت‌اند از: ۱- پیروی از معیارهای عقلی ۲- رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی که در احتجاج رعایت ادب در حفظ احترام مخاطب، شرط آغازین برقراری ارتباط مؤثر، مطلوب و باثبات است. ۳- روش‌های مدارا کردن برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی کردن وی ۴- روش استدلال به شیوه پرسش ۵- همراه کردن مثال‌های محسوس با استدلال‌های عقلی و عملی و... که می‌تواند سهم عمده‌ای در موفقیت احتجاج داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ساختار، احتجاجات، قرآن، المیزان، مفاتیح الغیب.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی ع العالمیه نمایندگی خراسان

قرآن، کتاب آسمانی از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها، بر پیامبر ﷺ نازل شده است: «هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵) به این معنی که هدایت‌گر مردم و فارق میان حق و باطل باشد و خداوند در این کتاب آنچه برای هدایت بشر لازم بوده، بیان کرده است. قرآن برای هدایت انسان‌ها روش‌های گوناگونی دارد که آن‌ها احتجاجات قرآنی نامیده شده است. احتجاج، در لغت به معنای حجت و دلیل آوردن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ش: ذیل واژه حجه) و مراد از احتجاج، حجت آوردن به منظور اثبات یا رد و ابطال نظریه و عقیده‌ای است. علامه طباطبایی؛ می‌نویسد حجت به معنی سخنی است که منظور از آن اثبات چیزی یا ابطال آن باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۵۴/۱۸) قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. در این تحقیق برآنیم که قرآن به چه براهین و احتجاجاتی پرداخته است؟ دستاورد این مقاله، دستیابی به شیوه‌های احتجاجات قرآنی می‌باشد، اینکه قرآن با چه شیوه‌هایی به راه حق راهنمایی نمودند و برای اثبات معارف حقه‌ی الهی و مبانی دین آسمانی چه احتجاجاتی آوردند و افکار و عقاید فاسد مخالفان را چگونه باطل کردند. در این پژوهش، گوشه‌ای از احتجاجات قرآنی را بیان نموده تا راهنمایی باشد، در این زمینه برای علاقه‌مندان و آشنایی شود با شیوه‌های احتجاجات صحیح که همان احتجاجات قرآنی است و در این زمینه دو تا از تفاسیر مهم قرآن که تفسیر المیزان علامه طباطبایی و تفسیر مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) فخر رازی را محور قرار دادیم.

بعد از بررسی آثاری که در زمینه‌ی احتجاجات قرآنی نگاشته شده، به این نتیجه رسیدیم که تمام کتاب‌ها و مقالاتی که در این موضوع می‌باشد به صورت کلی و همه جانبه به موضوع پرداخته‌اند و هیچ کدام به صورت مستقل و مجزا به این موضوع، ساختارشناسی احتجاجات قرآنی در تفاسیر المیزان و مفاتیح الغیب پرداخته نشده است.

۱. احتجاج و جایگاه آن در قرآن

قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. قرآن کریم به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). علامه طباطبایی؛ در ذیل این آیه می‌نویسد که از مقید نمودن آیه کریمه با حکمت و موعظه و مجادله، فهمیده می‌شود که این قیدها وابسته به طریقه و قانون گفتگو کردن است، پس رسول گرامی ﷺ قدر را حکم نموده است که از این سه راه یکی‌اش را انتخاب بنماید، که هر یک برای دعوت، طریق خاص است، اگرچه جدالی که معنای آن اخص باشد دعوت

به شمار نمی‌آید. معنای حکمت رساندن حق از به‌واسطه‌ی علم و عقل است. معنای موعظه یادآوری نمودن اعمال صالح به این صورت که بعد از شنیدن این موعظه دل مخاطب از شنیدن رقت پیدا کند و سخن او را قبول کند و معنای جدال این است که گفتگو را طوری ارائه کند که در آن نزاع و غلبه نمودن باشد، در نتیجه حکمت دلیلی است که نتیجه‌ی حق بدهد، به‌گونه‌ای که شک و ابهام در آن باقی نماند و معنای موعظه این است که دل مخاطب را نرم کند و این سخنی خواهد شد که مایه اصلاح حال مخاطب و معنای جدال این است فقط به خاطر منصرف کردن خصم از چیزی که از آن نزاع می‌نماید بهره بگیرد، پس خداوند تعالی برای دعوت نمودن به‌سوی حق سه طریق که برهان و خطابه و جدل است ارائه فرموده است، ولی خداوند تعالی موعظه به حسنه مقید نموده است و جدال را احسن مقید نموده است و از اینجا فهمیده می‌شود که برخی از موعظه‌ها، موعظه‌ی حسنه نمی‌باشد و برخی از جدال‌ها، جدال حسن و برخی دیگر احسن و برخی دیگر اصلاً حسن هم ندارند و گرنه ذات باری تعالی موعظه با قید حسن و جدال را با قید به احسن نمی‌نمودند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۵۳۶/۱۲)

فخر رازی ذر ذیل آیه می‌نویسد: بدانید که حق تعالی به رسول خود امر فرموده است که به یکی از این سه راه که حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، به مردم دعوت کنید و خداوند متعال در آیه‌ای دیگر این استدلال را ذکر نموده و فرمود: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶) و باید بدانید که دعوت به آموزه و مقاله باید مبتنی بر حجت و برهان باشد و مقصود از حجت این است که یا اثبات آن آموزه و اعتقاد در قلب شنوندگان است، یا هدف این است که مخالف را مجبور کنید و آن را مسدود کنید و حق را به او بفهماند. حجت یا یقینی و قطعی است، یعنی از احتمال تضاد پاک است، یا این‌طور نیست، بلکه یک استدلالی است که از حدس ظاهری و اقعان کامل سود می‌برد، بنابراین تقسیم‌بندی بحث‌ها را به این سه بخش محدود می‌کند. اولی استدلال قطعی که برای عقاید یقینی مفید است و آن همان چیزی است که حکمت نامیده می‌شود و این بزرگ‌ترین و عالی‌ترین مراتب است و این همان چیزی است که خداوند در توصیف آن فرموده است «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» با آنچه ذکر کردیم ثابت می‌شود که ادله و حجت محدود به این سه بخش ذکر شده در این آیه است.

بنابراین می‌گوییم دانشمندان سه نوع هستند دانشمندان کاملی که به دنبال دانش واقعی و علوم یقینی هستند، و بحث و گفتگو با آن‌ها فقط با ادله قطعی و یقینی می‌باشد که همان حکمت است، امکان‌پذیر است و قسمت دوم که بر شخصیت مزاحم و مشاجره کننده آن‌ها غلبه می‌کند، نه جستجوی دانش واقعی و علم خاص و دعوت مناسب برای این استدلال‌ها که به نفع تصدیق و الزام است و این دو بخش دو طرف هستند؛ بنابراین اول: طرف کمال است و دوم: قسمت کاهش است. در مورد قسمت سوم آن‌ها کسانی‌اند

که به حد کمال نرسیده‌اند مانند محققان خردمندان و در کمبود و تا حد اختلافات نزاعی، بلکه آن‌ها افرادی‌اند که به‌غریزه اصلی و یکپارچگی اخلاقی وفادار مانده‌اند و به‌درجه آمادگی برای درک ادله خاص نرسیده‌اند و دانش داوری و تماس با آن‌ها فقط با موعظه حسنه امکان‌پذیر است که پایین‌ترین آن‌ها استدلال است و بالاترین درجات موجودات، محققان خردمند هستند و وسط آن‌ها آفرینش عمومی که ارباب ایمنی هستند و در میان آن‌ها فراوانی و رواج و پایین‌ترین رتبه‌ها که کوهستانی هستند از نظر ماهیت درگیری و اختلاف. قول خداوند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ» (نحل: ۱۲۵) این بدان معناست که افراد کاملاً قوی را با حکمت و برهان قطعی به دین واقعی دعوت کنید و به مردم عادی با موعظه حسنه و این دلیل قانع‌کننده‌ای است و گفتگو با آشوبگران با استدلال به بهترین و کامل‌ترین راه دعوت کنید. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۸۷/۲۰)

۱-۱. مهم‌ترین نکات قرآنی در مورد احتجاج

در اینجا چند نمونه از نکات مهم قرآنی ارائه می‌نماییم.

۱-۱-۱. دعوت به‌حق

یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های آیات الهی دعوت به‌حق است. شیوه اصلی هدایت در قرآن بحث و گفتگو است. معجزه پیامبر گرامی اسلام ﷺ از نوع معجزه زبانی و کلامی بود و پیامبر ﷺ از این عصر کارساز در جهت تبلیغ و ترویج اهداف والای اسلام بهره می‌بردند. از نظر قرآن کریم هدف از احتجاج و مناظره حق‌جویی است. هرگونه احتجاجات دیگری که بر این محور متمرکز نباشد در قرآن مذموم شناخته شده است. قرآن اولاً خود را حق محور توصیف می‌کند. (غروی‌ان، بی‌تا: ۱۱۴) «هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ این نوشته ماست که بر پایه حق و درستی بر ضد شما سخن می‌گوید؛ زیرا ما آنچه را همواره انجام می‌دادید، می‌نوشتیم» (جاثیه: ۲۹) مؤمنان در قرآن به حق توصیه شده‌اند و کتمان حق و یا آمیختن آن به باطل مورد نکوهش قرار گرفته است. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید «لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (یونس: ۹۴) یعنی حق از سوی پروردگارت به‌سوی تو آمده؛ بنابراین از تردیدکنندگان مباش.

۱-۱-۲. دعوت از طریق حکمت

در سوره النحل آیه ۱۲۵ خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که از طریق حکمت دعوت بدهید. حکمت به‌طوری‌که در مفردات آمده به معنای اصابت حق و رسیدن به آن

به‌وسیله علم و عقل است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ش: ذیل ماده حکم) بنابراین در هر جای قرآن که سخن از دعوت می‌آید حکمت و علم و دانش نیز به دنبال آن هم مطرح است و از منظر قرآن، نخستین قدم در دعوت به‌سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال است در این صورت دعوت‌کننده می‌تواند به درون فکر و اندیشه مردم دست پیدا کند و در بیدار ساختن عقل‌های خفته قدم بردارد. آیات بسیاری پیرامون اقامه برهان در سخن گفتن فرمان داده‌اند و از احتجاجات بدون دلیل و برهان نهی کرده‌اند. (غروی، بی‌تا: ۱۱۵)

۱-۱-۳. جدال احسن

یکی از نکات مهمی که در مورد احتجاج در قرآن آمده است، جدال احسن می‌باشد. چنانچه علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۲۵ سوره النحل می‌فرماید: «جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه بر سر آن نزاع می‌نماید بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق داشته باشد، پس جدال یعنی آنچه را که خصم خودش به‌تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش او را رد کنیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۵۳۴/۱۲)

۲. اهداف احتجاج

در این قسمت یکی از اهداف احتجاج را به منظر آیات قرآنی اشاره می‌کنیم.

۱-۲. ارتباط منطقی با سائر مذاهب

قرآن کریم از اهل کتاب می‌خواهد که با دیدی واقع‌بینانه و حق‌گرایانه به دعوت حق بیندیشند و بی‌جهت به جدال و نزاع با آن نپردازند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَّا تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۶۴-۶۵). فخر رازی ذیل آیه می‌نویسد: و بدانید که پیامبر ﷺ هنگامی که انواع ادله را برای مسیحیان نجران ذکر کرد و آن‌ها را به مباحله فراخواند، آن‌ها ترسیدند و مباحله نکردند و به پرداخت جزیه پذیرفتند و پیامبر ﷺ ایمان آن‌ها مشتاق بود، گویا خداوند متعال فرمود: ای محمد، این رویکرد از گفتار است و نسبت به رویکرد دیگری ارائه کنید که هر ذهن سالم و شخصیت مستقیمی گواهی می‌دهد. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵۲/۸) و فرمودند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» یعنی بیاوید به‌سوی یک کلمه‌ای برسید که در آن انصاف از

یکدیگر نسبت به یکدیگر وجود داشته باشد و هیچ تمایلی برای آن نسبت به صاحب آن وجود نداشته باشد.

۳. آفات احتجاج

در این قسمت برخی از آفات احتجاج را از منظر آیات قرآنی اشاره می‌کنیم.

۳-۱. جهالت و نادانی

جهالت و نادانی، از مهم‌ترین آفات و ریشه‌ی بسیاری از ردایلی است. قرآن کریم، انسان‌ها را از دنبال کردن چیزی که به آن علم و آگاهی ندارند، منع کرده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)

۳-۲. گمان و پندار

انسان‌های متعهد و معتقد، هرگز بدون علم و آگاهی و بدون دلیل، سخن نمی‌گویند و تکیه بر گمان و پندار و قبول خرافات و موهومات، نشانه انحراف و بی‌عقلی است. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (نجم: ۲۸) کلمه حق به معنی واقعیت هر چیز است و همه می‌دانیم که واقعیت هر چیزی جز به علم یعنی اعتقاد مانع از نقیض و یا به عبارت دیگر احتمال صد در صد درک نمی‌شود و غیر علم که یا ظن است و یا شک و یا وهم، واقعیت چیزی را نشان نمی‌دهد، پس هیچ مجوزی نیست که انسان در درک حقایق به آن اعتماد بکند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۶۴/۱۹)

۳-۳. پافشاری و تعصب بی‌جا و تقلید کورکورانه از گذشتگان

قرآن کریم، بارها افرادی که کورکورانه از دیگران تقلید می‌کند را، مورد نکوهش قرار داده است. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) و زمانی که به آنان [که آلوده به شرک و کفرند] گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ می‌دهند نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند باز کورکورانه از آن‌ها پیروی خواهند کرد؟.

۴. ساختار احتجاجات قرآنی

در این قسمت ابتدا به آداب و روش‌های احتجاج پرداخته و سپس انواع احتجاج پرداخته است.

۴-۱. پیروی از معیارهای عقلی و عملی

علامه طباطبایی؛ در ذیل آیه ۲۴۲ سوره بقره «كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲) می‌فرماید: «عقل در لغت به معنای بستن و گره‌زدن می‌باشد و به همین خاطر ادراکاتی هم که انسان دارد و آن‌ها را در دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات انسان را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به‌وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهند، عقل نامیدند و در مقابل این عقل، جنون و سفاهت و حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آن‌ها کمبود نیروی عقل می‌باشد و این کمبود به اعتباری جنون و به اعتباری دیگر سفاهت و به اعتبار سوم حماقت و به اعتبار چهارم جهل نامیده می‌شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۳۷۱/۲)

۴-۲. رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی

یکی از آداب و روش‌های احتجاج رعایت ارزش‌های اخلاقی می‌باشد چنانچه علامه طباطبایی در ذیل آیه کریمه ۵۳ سوره اسراء «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء: ۵۳) می‌فرماید: معنای جمله «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» این است که احسن و از نظر مشتمل بودن بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده دیگر و نیکوتر باشد. سخن گفتن و ادب در کلام را رعایت کردن و از وسوسه‌های شیطان احتراز نمودن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۳، ص ۱۶۲).

۴-۳. احترام به طرف مقابل

یکی از آداب و روش‌های احتجاج احترام نمودن به طرف مقابل می‌باشد، چنانچه علامه طباطبایی در ذیل این آیه مبارکه «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷) می‌نویسد که ابراهیم در مقابل تهدید نمودن پدر و بدی‌اش به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد و هم به او وعده استغفار داد تا از پروردگارش برای او طلب آموزش کند و در مقابل تهدید او که گفت ده‌ری طولانی از من کناره بگیر، گفتند که من از شما و این بت‌ها که می‌پرستید کناره می‌گیرم ولی اینکه سلام کرد، چون سلام آداب و عادت بزرگواران است، با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد، او وی را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد، ولی وی او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد، این همان دستورالعملی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۷۸/۱۴) که قرآن کریم در سوره فرقان می‌فرماید «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳) بیان نموده است.

۴-۴. روش مدارا

یکی از روش‌های مطلوب برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی کردن وی، مدارا کردن با وی می‌باشد. شاید بتوان گفت که بهترین و آشناترین مثال برای این مطلب، روشی است که حضرت ابراهیم برای مبارزه با افکار و نگرش‌ها و رفتارهای نادرست گروهی از ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان در پیش گرفته بود. ابراهیم خواسته است با قوم خود مماشات کند و اگر درباره این اجرام ایستاد تا غروب کند آن وقت از گفته خود برگشت، برای این بوده که قدم‌به‌قدم احتجاج خود را با محسوسات مردم پیش ببرد، هم چنان که وقتی بت‌ها را می‌شکند و بت بزرگ را باقی می‌گذارد و می‌گوید این بت بزرگ خدایان شما را شکسته تا به خوبی آنان را به عاجز بودن بت‌ها واقف سازد و برای آنان حتمی کند که این سنگ و چوب‌ها نمی‌توانند حتی از خودشان دفع شری کنند تا چه رسد به دیگران. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۷، ص ۲۵۴)

خداوند در آیات ۷۶ تا ۸۰ سوره انعام به مماشات و مدارا با خصم اشاره می‌کند که حضرت ابراهیم در پیش گرفته بود.

۴-۵. استدلال از طریق محسوسات

یکی از شیوه‌های که سبب موفقیت احتجاج می‌باشد، این است که استدلال‌های عقلی و عملی را با مثال‌های محسوس تبیین نماید.

حضرت ابراهیم به‌منظور هدایت و راهنمایی مخاطبان برای آشنا نمودن آن‌ها با پیام‌های الهی، محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار می‌داد تا ضمن ترکیب حس و عقل، امکان فهم کامل تعالیم الهی را به همه مخاطبان، با هر میزان از درک و شعور، فراهم آورد به همین خاطر از ابزارهای متنوع و امور محسوس جهت این امر بهره می‌گرفت. خورشید، ماه و دیگر اجرام آسمانی، سخن گفتن بت‌ها، بینایی و شنوایی بت‌ها و تراشیدن سنگ، از جمله امور محسوسی بودند که در احتجاجات ابراهیمی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این کار حضرت ابراهیم به آن خاطر بوده که می‌خواسته با مردم از راه محسوسات خودشان احتجاج کند. آیه «هذا ربی..... لا احب الا فلین»

۵. انواع احتجاج

احتجاج دو نوع می‌باشد:

- احتجاج قولی، مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه.

- احتجاج عملی، مانند احتجاج عملی معجزه، تحدی، مباحله.

۱-۵. احتجاج قولی

۱-۱-۵. جدال احسن

« وَ جَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ »

فخر رازی در ذیل این آیه می‌نویسد: و بدانید که حق تعالی به رسول خود دستور داده است که با یکی از این سه روش که عبارت است از حکمت، موعظه حسنه و مجادله احسن بحث به بهترین نحو، برای مردم دعوت کند. وقتی خداوند متعال ذکر نمود این سه روش را و یکدیگر را با او عاطفه عطف کرد، باید راه‌های متضاد و متفاوت باشد و من مفسران را در آن‌ها ندیده‌ام که کلمات خلاصه و دقیق باشد. بدانید که دعوت به آموزه و مقاله باید مبتنی حجت و بیّنه باشد و مقصود از حجت استدلال یا تعیین آن آموزه و اعتقاد در قلب شنوندگان است، یا این که قصد مجبور کردن مخالف و انکار آن است. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲۰، ص ۲۸۷)

۲-۱-۵. ارجاع به فطرت

یکی از راه‌های شناخت و معرفت به خداوند، راه فطرت است. انسان همان گونه که از نگاه و تفکر در آیات آفاقی و واقعیتی را به‌عنوان خالق و مدبر این جهان کشف می‌کند، از نظر و تأمل در نفس و نهاد خویش نیز به چنین معرفتی نائل می‌گردد. آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) اشاره‌ای از خدای تعالی است به آنچه را که ابداع نموده و آفریده است در آنچه در وجود مردم از گرایش به شناخت خدای تعالی متمرکز ساخته و نهاده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه کریمه ۵۳ سوره النحل: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ» که نعمت‌های که شما دارید همه از جانب خدا می‌باشد و هنگامی که به بلایی گرفتار می‌شوید به او (خداوند) می‌خوانید و به او فریاد می‌زنید و فقط به پیشگاه خدا گریه می‌کنید. در نتیجه فقط خدا است که بلاها و گرفتاری را از شما دور می‌کند، پس برای چه به برای او پرستش و بندگی نمی‌کنید؟ و فریاد به خداوند تعالی در گرفتاری‌ها امر ضروری است که هیچ‌کس در آن شک ندارند، بله انسانی اگرچه هیچ دینی قائل هم نیست و بر خدا ایمان ندارد در موقع گرفتاری‌ها اگر به وجدان و درون خودش رجوع کند معلوم می‌شود که امید او بریده نشده است و تاکنون او امیدی دارد و این ناممکن است که امید به غیر امید دهنده تحقق یابد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش:

ج ۱۲، ص ۳۹۴)

۵-۱-۳. تمثیل

تمثیل از مثل سخنی درباره چیزی است که آن را با سخنی در چیز دیگر شباهت می‌دهد، که میان آن دو چیز تشابهی هست و یکی از آن‌ها دیگری را روشن و بیان می‌کند و تجسم می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹ ش: ذیل ماده حکم) و اینکه فرمودند «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» مثلی است که خدای تعالی برای مردم در امر قرآن بیان نموده تا عظمت و جلالت قدر آن را از این نظر که کلام خدا است و مشتمل بر معارفی عظیم است به ذهن مردم نزدیک بسازد تا درباره آن تفکر بنماید و آن طوری که شایسته آن است با آن برخورد کنند و درصدد تحقیق محتوای آنکه حق صریح است برآمده، به هدایتی که از طریق عبودیت پیشنهاد کرده مهتدی شوند، چون انسان‌ها برای رسیدن به کمال و سعادتشان طریقی به‌جز قرآن ندارند و از جمله معارفش همان مسئله مراقبت و محاسبه می‌باشد، که آیات قبلی بدان سفارش می‌کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۳۸/۱۹)

۵-۲. احتجاج عملی

۵-۲-۱. معجزه

علامه طباطبائی معجزه را این‌گونه تعریف می‌نماید که: معجزه یا «آیه معجزه» (برحسب اصل تسمیه) چنانکه از لفظش معلوم است، امر خارق‌العاده‌ای است که برای اثبات حق و مقارن با تحدی [دعوت به مقابله] تحقق پیدا می‌کند، انبیاء، معجزاتی را که می‌آوردند، بدین عنوان بود که معجزه امری است که جز خدای عزوجل همه از آوردن مانند آن عاجز هستند؛ و این، گواه صدقی بر دعوی ایشان است که می‌گویند از جانب خدای جهان به‌سوی بندگان او مبعوث و برانگیخته شده، یا پیامی آورده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۲ ش: ۱۱۶)

ظهور معجزه یکی از راه‌های اثبات حق، به دست پیامبران بوده است که نوع مردم، نبوت پیامبران را از این راه می‌شناختند. همه پیامبران در این‌که از طریق اعجاز رسالت خود را اثبات می‌نمودند، مشترک بودند و معجزه هر پیامبری متناسب با موقعیت و علوم رایج زمان خود بوده در زمان حضرت موسی سحر رواج داشت؛ به همین سبب معجزه اصلی او عصا و ید بیضا بودند «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ» یا «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» در پی ارائه نمودن این معجزه از سوی حضرت موسی ساحران به موسی ایمان آوردند. (طباطبایی، ۱۳۶۲ ش ج ۱۲، ص ۴۳)

و در مقابله با این‌ها خداوند کریم با همه انسان‌ها به احتجاج پرداخته است «قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلٍ...» (اسراء: ۸۸) در این آیه کریمه به روشنی و صراحت تحدی شده است و ظهور در این دارد که به تمامی خصوصیات قرآن و صفات کمالی که از نظر لفظ و معنا دارد تحدی شده است، نه تنها به فصاحت و بلاغت لفظ آن، چون اگر منظور معجزه بودن لفظ آن بود دیگر معنا نداشت که همه جن و انس را دخالت بدهد، بلکه باید می‌گفتند که: اگر همه عرب جمع شوند نمی‌توانند به مثل آن بیاورند.

غیر از این، ظاهر آیه می‌رساند که تحدی مزبور مدت معینی ندارد، به شهادت اینکه می‌بینیم در این عصر هم که اثری از فصحا و بلغای آن روز عرب نمانده قرآن بر اعجاز باقی مانده و به بانگ بلند تحدی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۲ ش ج ۱۳، ص ۲۷۹)

مباحله از البهل و الابتهاال فی الدعاء- درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرع همراه باشد چنانکه در این سوره آل عمران «ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ با تضرع دعا می‌کنیم و لعنت خدای را شامل دروغ‌گویان گردانیم» (آل عمران: ۶۱) و چون خدای تعالی در آغاز همین سوره وجوهی از دلایل قاطع بر فساد قول مسیحیان در مورد زوجه و ولد یاد کرد و به دنبال آن جواب شبهات ایشان را بر سبیل استقصاء تام آورد و سخن را بدین نکته قاطع در فساد کلام ایشان ختم نمود که چون از نبودن پدر و مادر بشری برای آدم لازم نمی‌آید او پسر خدا باشد، همین‌طور لازم نمی‌آید که از نبودن پدر بشری برای عیسی او پسری برای خدا باشد. چون آفریده شدن آدم از خاک بعید نیست، همین‌طور آفریده شدن عیسی از خونی که در رحم مادر عیسی جمع شده بود بعید نیست و هر کس که انصاف بدهد و حق را بجوید، می‌داند متوجه این مسئله می‌شود، پس اینجا است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق: ۳۴۱/۸) که گفت «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَ آبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)

نتیجه

پژوهش حاضر به‌طور کلی توانسته است، تعریفی از ساختار احتجاجات قرآنی نموده و معنای لغوی و اصطلاحی این واژه و واژه‌های هم‌ردیف آن را پرداخته تا به این وسیله به بحث انواع و اقسام احتجاج و جایگاه و اهمیت آن مشخص گردد؛ اینکه قرآن با چه

شیوهایی به راه حق راهنمایی نمودند و برای اثبات معارف حقه‌ی الهی و مبانی دین آسمانی چه احتجاجاتی آوردند؟ و افکار و عقاید فاسد مخالفان را چگونه باطل کردند؟ خلاصه نتایجی که از این تحقیق به دست می‌آید به شرح ذیل است:

۱. قرآن که اساس دعوت خود را بر حجت، برهان و دلیل نهاده، اهمیت ویژه‌ای برای احتجاج قائل شده است. قرآن کریم به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) ... علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد که از مقید نمودن آیه کریمه با حکمت و موعظه و مجادله، فهمیده می‌شود که این قیدها وابسته به طریقه و قانون گفتگو کردن است، پس رسول گرامی ﷺ قدر را حکم نموده است که از این سه راه یکی‌اش را انتخاب بنماید، که هر یک برای دعوت، طریق خاص است، ولی خداوند تعالی موعظه به حسنه مقید نموده است و جدال را احسن مقید نموده است و از اینجا فهمیده می‌شود که برخی از موعظه‌ها، موعظه‌ی حسنه نمی‌باشد و برخی از جدال‌ها، جدال حسن و برخی دیگر احسن و برخی دیگر اصلاً حسن هم ندارند و گرنه ذات باری تعالی موعظه با قید حسن و جدال را با قید به احسن نمی‌نمودند.

۲. یکی از روش‌های احتجاج پیروی از معیارهای عقلی است؛ چون در دین مبین اسلام، عقل و منطق، حرف اول را می‌زند و پیروی از معیارهای عقلی و علمی از مهم‌ترین مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. «كَذَلِكَ يبينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲)

۳. یکی از روش‌های احتجاجات قرآنی رعایت آداب و ارزش‌های اخلاقی است. «وَ قُلْ لِبِئَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء: ۵۳) این است که گفتگو از حیث آداب و ارزش‌های اخلاقی احسن خالی بودن از خشونت و ناسزا و توالی فاسده باشد.

۴. در احتجاج رعایت ادب در حفظ احترام مخاطب، آغازین شرط برقراری ارتباط مؤثر، مطلوب و با اثبات است. «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷) علامه طباطبایی در ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد که ابراهیم در مقابل تهدید نمودن پدر و بدی‌اش به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد.

۵. یکی از روش‌های مطلوب برای بیرون راندن خصم از موضع‌گیری و یا همراهی کردن وی، مدارا کردن با وی می‌باشد. شاید بتوان گفت که بهترین و آشناترین مثال برای این مطلب، روشی است که حضرت ابراهیم برای مبارزه با افکار و نگرش‌ها و رفتارهای نادرست گروهی از ستاره‌پرستان، ماه‌پرستان و خورشیدپرستان در پیش گرفته بود.

۶. یکی دیگر از روش‌های احتجاجات قرآنی روش استدلال به شیوه پرسش می‌باشد. در آیات ۲۳ تا ۳۰ سوره ملک خداوند پیامبر ﷺ را مأمور می‌کند تا با مشرکان با طرح پرسش و سؤال احتجاج کند.
۷. یکی از شیوه‌های که سبب موفقیت احتجاج می‌باشد، این است که استدلال‌های عقلی و عملی را با مثال‌های محسوس تبیین نماید. حضرت ابراهیم به‌منظور هدایت و راهنمایی مخاطبان برای آشنا نمودن آن‌ها با پیام‌های الهی، محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار می‌داد. در آخر فرمود «إِنِّي لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ»
۸. احتجاج دو نوع می‌باشد؛ قولی مانند جدال احسن، برهان، خطابه، حکمت، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه می‌باشد و عملی مانند معجزه، تحدی و مباحله پژوهش حاضر هر دو نوع احتجاج پرداخته است.

منابع:

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- اسد علیزاده، اکبر، اصول و مهارت‌های مناظره، قم: آیین محمود، ۱۳۹۵ ش.
- اسلامی علی‌آبادی، طاهره و علیرضا حیدری، احتجاجات قرآنی پیرامون راهنما شناسی، تهران: سنجش و دانش، ۱۳۹۶ ش.
- اعتمادی، سیده، احتجاجات پیامبر، در مورد معاد در قرآن، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، قم، زمستان ۱۳۸۶.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۶۹ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان: مترجم: موسوی همدانی سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، تهران: رجا، ۱۳۶۲ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- کریمی، طاهره، اشتراکات و اختصاصات دعوت انبیاء در قرآن، تهران: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- غرویان، محسن، فن مناظره، انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۷.

